

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

بهرام رحمانی  
۳۰ سپتمبر ۲۰۱۷

## خوشبختانه رضا شهابی به اعتصاب غذای خود موقتاً پایان داد اما مبارزه ادامه دارد!

خبر پایان یافتن اعتصاب غذای رضا شهابی، هرچند موقت خبر خوشحال کننده‌ای است. چون که اعتصاب غذا عوارض جسمی و روحی زیادی دارد و حکومت اسلامی هم به مثابه یک حکومت جانی و آدمکش، بسیار هم خوشحال می‌شود که زندانیان سیاسی در اثر اعتصاب غذا و بیماری جان خود را از دست بدهند. اما در عین حال، هنوز مطالبات بر حق و عادلانه رضا و دیگر زندانیان اعتصابی، متحقق نشده است. در عین حال، زندانیانی که در زندان‌های مختلف ایران، دست به اعتصاب غذا زده بودند و یا هنوز در اعتصاب بهسر می‌پرند در این مدت اعتصاب، آسیب‌های جدی جسمی و روحی دیده‌اند بنابراین، آن‌ها نیاز عاجل به درمان پزشکی در خارج از زندان دارند. از این‌رو، ضروری‌ست که ما باید در داخل و خارج کشور، همچنان باید برای آزادی فوری و بدون قید و شرط آن‌ها پافشاری و تلاش کنیم! به علاوه این که، اعتصاب غذای زندانیان دیگر در زندان رجائی‌شهر و زندان‌های شهرهای مختلف ایران همچون اعتصاب غذای سهیل عربی در اوین و ارژنگ داوودی در زندان زابل و... ادامه دارد. بنا به گزارش خبرگزاری «هرانا»، ارگان خبری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، ۶ مهر ۱۳۹۶، انور خضری، خسرو بشارت و کامران شیخه در زندان ارومیه، محمد نظری و حمزه درویش در زندان رجائی شهر کرج، سهیل عربی در زندان اوین و ارژنگ داوودی در زندان زابل با طول مدت متفاوتی به اعتصاب غذای اعتراضی خود ادامه می‌دهند.



**انور خضری، خسرو بشارت و کامران شیخه** سه زندانی سنی مذهب در زندان ارومیه از روز ۲۹ شهریورماه در اعتراض به عدم اجرای اصل تفکیک جرایم و نگهداری آنان در بند «روان درمانی» زندان ارومیه دست به اعتصاب غذا زده‌اند.

این سه زندانی مدت چند روز را در سلول انفرادی به سر بردند با این‌حال از روز گذشته مجدداً به همان بند «روان درمانی» منتقل شدند و کماکان به اعتصاب خود ادامه می‌دهند. این سه زندانی برای برگزاری دادگاه از زندان رجائی‌شهر کرج به زندان ارومیه منتقل شده‌اند.

**محمد نظری**، دیگر زندانی سیاسی است که در زندان رجائی‌شهر کرج با وجود بیماری از ۸ مردادماه با مشارکت در اعتصاب جمعی زندانیان سیاسی این زندان اعتراض خود را آغاز کرده ولی با وجود پایان یافتن اعتصاب جمعی کماکان به اعتصاب خود به‌صورت فردی ادامه می‌دهد. او که در بیست و چهارمین سال حبس خود به سر می‌برد و وضعیت سلامتی نامناسبی دارد خواستار اعمال ماده ۱۳۴ (تجمیع احکام) در پرونده خود است که منجر به رهائی او از زندان می‌شود.



محمد نظری، زندانی سیاسی زندان رجائی‌شهر که از بیماری قلبی و آرتروز گردن رنج می‌برد هفته گذشته برای مدت چند روز ب هسلول انفرادی منتقل و از زمان بازگشت مصرف هرگونه مواد کمکی مانند قند یا نمک را حذف کرده و با صرف محدود آب به این اعتصاب ادامه می‌دهد. نظری در حال حاضر شصت و یکمین روز از اعتصاب غذای خود را سپری می‌کند.

در همین زندان حمزه درویش، زندانی سنی مذهب که در ۱۶ شهریورماه با وعده مسؤولین مبنی بر رسیدگی به مشکلات حقوقی و شرایطش به ۲۸ روز اعتصاب غذا پایان داده بود تنها پس از چهار روز با مشاهده خلف وعده مسؤولین دست به اعتصاب غذا زد.



وی اکنون هفدهمین روز اعتصاب غذای خود را با ضعف جسمانی و افت فشار خون سپری می‌کند. رسیدگی به‌داری زندان به این زندانی در شکل ثبت فشار خون و وزن او خلاصه شده است. مسؤولان زندان تاکنون هیچ واکنش یا گفتگویی با این زندانی برای بررسی مشکلاتش نداشته‌اند.

سهیل عربی، دیگر زندانی اعتصابی است که در سالن ۲ اندرزگاه ۷ زندان اوین از دوم شهریور ماه، اعتصاب غذای اعتراضی خود را آغاز کرده است و تا امروز به این اعتصاب ادامه داده است. یک منبع مطلع از آخرین وضعیت این زندانی در گفتگو با گزارشگر هرانا در این باره توضیح داد: «وزن سهیل در زمان آغاز اعتصاب غذا ۸۴ کیلوگرم بود که بر اساس آخرین ثبت صورت گرفته در بهداری و زارش به ۶۷ کیلوگرم کاهش پیدا کرده و فشارش روی ۸ است.»



سهیل در اعتراض به آزار و اذیت خانواده خود توسط سپاه پاسداران و با خواست توقف این روند و تبرئه خود و همسرش دست به اعتصاب غذا زده است.

ارژنگ داوودی، دیگر زندانی عقیدتی که ایام محکومیت در تبعید خود را در زندان زابل سپری می‌کند از سوم شهریورماه در حمایت از زندانیان اعتصابی زندان رجائی‌شهر کرج دست به اعتصاب زده است.

با گذشت سی و چهار روز از آغاز اعتصاب غذا در عین این‌که زندانیان رجائی‌شهر کرج به اعتصاب جمعی خود به تازگی پایان داده‌اند این زندانی در تبعید احتمالاً به دلیل عدم اطلاع از موضوع در حالی که در بیمارستان بستری است به اعتصاب خود ادامه می‌دهد.

یکشنبه ۳۱ شهریورماه سال جاری، زندانی سیاسی ارژنگ داوودی در زندان زابل به دلیل مشکلات جسمی از جمله تغییر ناپایدار فشار و قند خون به بیمارستان امیرالمومنین این شهر منتقل شد.



علت بیماری ارژنگ داوودی مشخص نیست به همین دلیل، به دستور پزشکان نامبرده در بیمارستان مذکور تا اطلاع ثانوی بستری خواهد ماند تا آزمایشات لازم از او گرفته شود.

حکم قطعی حبس و جریمه نقدی سه نویسنده و فعال مدنی شهر گرگان؛ روزبه گیلایان، نیما صفار و الهه سروش‌نیا در دادگاه تجدیدنظر گلستان، به ترتیب یک سال، ۸۰ روز و ۸ میلیون تومان جریمه نقدی صادر شد.



روزبه گیلایان، نویسنده و پژوهش‌گر در ۲۳ آذر ماه ۱۳۹۴، به همراه همسرش الهه سروش‌نیا در منزل مسکونی خود دستگیر و ۱۵ روز را در بازداشت اطلاعات سپاه نیروای گرگان بودند، بعد از طی دوران بازجویی به زندان امیرآباد گرگان منتقل شده و با قید وثیقه آزاد می‌شوند. اتهام گیلایان تشکیل شبه جمعیت پاتوق گرگان به قصد اقدام علیه امنیت کشور، نشر اکاذیب در فضای مجازی و ... بوده است. در دادگاه انقلاب گرگان شعبه ۱ به قضاوت حجت‌الله قربانی طی چندین جلسه، به همراه ۱۸ نفر دیگر از اعضای پاتوق محاکمه شدند. گیلایان به ۵ سال زندان و با یک درجه تخفیف به دو سال، نیما صفار به دو سال و با یک درجه تخفیف به یک سال، الهه سروش‌نیا به یک سال و با یک درجه تخفیف به شش ماه زندان محکوم شدند. همچنین در دادگاه دیگری روزبه گیلایان به شش ماه حبس تعلیقی به خاطر نشر اکاذیب محکوم شد.

در شهریورماه امسال طی حکم دادگاه تجدیدنظر روزبه گیلایان به یک سال، نیما صفار به ۸۰ روز و الهه سروش‌نیا به ۸ میلیون جزای نقدی محکوم شدند.

الهه سروش‌نیا، هنرمند و نویسنده چپ و فعال مدنی شناخته شده و دانش‌آموخته‌ی دانشگاه تبریز و دانشگاه علم و صنعت تهران در مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد است.

روزبه گیلایان، فارغ‌التحصیل فلسفه علم دانشگاه صنعتی شریف و نویسنده چپ و پژوهش‌گر آثار فلسفی است. از وی کتاب‌های متعددی از جمله «فلسفه در خیابان»، «انسان ماه بهمن»، «جزوه انقلاب»، «فال‌های عاشقانه»، «فیلسوف کوچولو»، «اکنون دانشگاه»، «کتاب مضاعف» و «نابهنگام» منتشر شده است. اغلب کتاب‌های وی از جمله انسان ماه بهمن (جستاری در سیاست‌های تربیتی از انقلاب ۵۷ تا امروزه) و نابهنگام (مبانی یک ستیزه‌جویی علیه وضعیت)، پس از سه سال بررسی توسط دولت روحانی، موفق به کسب مجوز چاپ از سوی وزارت ارشاد نشده و به‌صورت مستقل و اینترنتی انتشار یافته‌اند.

روز ۳ مهر ماه، آتنا دائمی، کنشگر مدنی محبوس در زندان اوین بر اساس قرار قبلی برای عمل جراحی صفرا به بیمارستان امام خمینی تهران منتقل شد. با وجود توافقات قبلی مسؤولان زندان قصد بستن دستبند و پابند به این زندانی بیمار را داشتند که با ممانعت او روبه‌رو شدند. خودداری خانم دائمی که روی تخت جراحی بود از بستن دستبند و پابند باعث لغو عمل جراحی و با گرداندن او به زندان شد.

به‌گزارش خبرگزاری هرانا، پس از مدت‌ها کارشکنی بهداری زندان اوین، آتنا دائمی اجازه اعزام به بیمارستان به هدف جراحی و برداشتن کیسه صفرا را دریافت کرد.

دائمی برای جراحی کیسه صفرا امروز صبح در بیمارستان امام خمینی تهران نوبت جراحی داشت که بر همین این اساس از زندان به بیمارستان اعزام شد.

اکنون آتنا دائمی در حالی که به گفته پزشک به تعویق افتادن عمل جراحی صفرا موجب پیشرفت بیماری می‌شود در زندان اوین در وضعیت نامشخصی به سر می‌برد. او از سوئی بر حقوق انسانی و قانونی خود پافشاری می‌کند و از سوی دیگر رئیس زندان که پیش از این نیز با دخالت بهداری اوین موجب تعویق رسیدگی پزشکی به این زندانی شده بود حاضر به پذیرش مطالبات انسانی این فعال حقوق بشر در بند نیست.

آمار زندانیان کشور از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۸۰ نشان می‌دهد که از سال ۶۰ تا سال ۸۰ شمار کل محکومان زن رو به افزایش بوده است و از ۱۴۵۰۱۱ نفر در سال ۱۳۶۰ به ۵۹۶۹۴۹ نفر در سال ۱۳۷۹ رسیده و همچنان رو به افزایش است؛ در دوره آماری یادشده زندانیان زن با حدود ۳۱۲ درصد افزایش بیش از ۴ برابر شده است. در سال‌های دهه

۱۳۶۰، میانگین تعداد محکومان به زندان ۱۹۸۱۰۱ نفر بوده است. این میانگین در دهه ۷۰ به ۴۶۱۲۱ می‌رسد که حاکی از افزایش ۲/۳ برابری زندانیان در طول دهه ۷۰ در مقایسه با دهه ۶۰ است. مقایسه با آمارهای جهانی نشان می‌دهد که ایران از نظر نسبت زندانیان و زندانیان زن به کل جمعیت، در بین کشورهایی است که زندانیان زن و در نتیجه جرم زنان نسبت به جمعیت در آنها بالاست، اما از نظر نسبت جنسی زندانیان، نسبت زندانیان زن ایران از میانگین جهانی پایین‌تر است و در بین کشورهای در حال توسعه قرار دارد.



آمار زندان‌ها در ایران، همیشه مخفی است از این‌رو، گاهی آمارهای مختلف از زندان‌ها و زندانیان توسط مقامات و مسئولین حکومت ارائه می‌گردد که بسیار متناقض هستند. در واقع می‌توان گفت آمار دقیق زندان‌ها مخفی هستند. اصغر جهانگیر، رئیس سازمان زندان‌ها گفته است: «۶۴ درصد زندانیان متاهل هستند و بیش از ۹ هزار نفر دو فرزند و بیش‌تر دارند. همچنین ۷۰ درصد زندانیان از نظر سنی زیر ۴۰ سال و در ۱۰ سال اول ازدواج هستند.» اصغر جهانگیر درباره مشکلات و تبعات ناشی از زندانی شدن افراد، چنین اقرار می‌کند: «از نظر مدیریتی و ساختاری و فرآیندی در زندان‌ها با مشکلات متعدد مواجه هستیم... امروز بیش‌ترین میزان زندانیان کسانی هستند که با شکایت افراد وارد زندان شدند. یعنی پیشگیری در حوزه‌های مختلف نتوانسته به‌طور شایسته فعالیت کند. افراد بر سلیقه‌ها و درک خودشان از قانون، پرونده‌های مختلفی را روزانه تشکیل می‌دهند و در نهایت تعدادی از زندانیان در نهایت با برائت آزاد می‌شوند.»

بنا به گزارش روزنامه همشهری چاپ تهران، چهارشنبه ۳ خرداد ۱۳۹۶، رئیس زندان‌ها این‌بار هم از شلوغی زندان‌ها گفت و جزئیات افزایش جمعیت زندان‌های کشور را این‌طور توضیح داد: «سال ۵۸ با ۳۷ میلیون جمعیت، ۸۵۵۷ نفر زندانی داشتیم. سال ۱۳۶۰ با ۴۰ میلیون جمعیت، ۳۴ هزار و ۵۹۰ نفر در زندان‌ها بودند و سال ۹۵ با ۷۸ میلیون جمعیت، ۲۲۳ هزار نفر در زندان‌ها بودند. این موضوع نشان‌دهنده این است که اگرچه جمعیت کشور از سال ۶۴ تا ۹۵، ۶۶ درصد افزایش یافته اما آمار زندانیان ۳۳۳ درصد رشد داشته است؛ یعنی در طول این سال‌ها جمعیت زندانیان با رشد ۵ برابری مواجه بوده است.»



بنا به گزارش روزنامه همشهری، يك منبع مطلع در قوه قضائیه ظرفیت زندان‌های کشور را حدود ۸۸ هزار نفر اعلام کرده است. آن‌طور که قوه قضائیه و به‌طور رسمی اعلام کرده ۲۲۵ هزار زندانی در کشور داریم. به این ترتیب، زندان‌های ایران تا نزدیک ۳ برابر مهمان دارند.

رئیس سازمان زندان‌ها، بعد هم جایگاه ایران از نظر زندانی را شاهد این موضوع گرفت و گفت: «جمعیت زندانیان در هر ۱۰۰ هزار نفر در آسیا ۱۷۴ و در جهان ۱۶۸ نفر است، اما این رقم در ایران ۲۸۳ نفر به ازای هر ۱۰۰ هزار نفر است. در بین کشورهای اسلامی هم ایران در رتبه دوم قرار دارد، در آسیا ششم و در جهان چهارم و یکم هستیم.» این آمار را البته حجت‌الاسلام حمید شهریاری، معاون رئیس قوه قضائیه با تفاوت معنی‌داری مطرح کرده و گفته است: «از نظر تعداد زندانی، هشتم جهان هستیم.» حتی اگر فرض را با عدد کمتر یعنی همان رتبه ۶ در آسیا و ۴۱ در جهان بدانیم، باز هم چیزی تغییر نمی‌کند و همچنان باید در این‌باره نگران بود.

یکی از مهم‌ترین مسائل در این زمینه، قوانین حکومت اسلامی ایران است که جرم‌انگاری در آن‌ها بسیار بالاست و برای کوچک‌ترین خطائی زندان پیش‌بینی کرده‌اند. بسیاری از قضات، همچنان زندان را بهترین تنبیه می‌دانند و... علاوه بر این، وضعیت دستگاه قضائی حکومت اسلامی به‌گونه‌ای است که عده‌ای که می‌توانند وارد زندان نشوند هم وارد زندان‌ها می‌شوند.

با این وجود، طبق گزارشات مختلف، احضار و بازداشت فعالان اجتماعی گسترش بی‌سابقه‌ای یافته است. علاوه بر آنان که با اتهامات امنیتی در زندان به‌سر می‌نهند، فعالانی که برخی از آنان بارها دستگیر شده‌اند، مجدداً تحت فشار قرار گرفته و بازداشت می‌شوند. ظاهراً مسؤولان حکومت اسلامی، که در برابر موج اعتراضات کارگران، معلمان، پرستاران و بازنشستگان جز وعده و وعید پاسخی ندارند، قصد دارند با دستگیری فعالان اجتماعی از آنان انتقام‌جویی کنند.

مظفر صالح‌نیا فعال کارگری، سه‌شنبه ۴ مهر ۱۳۹۶، در محل کارش در سنندج دستگیر شد. در همین روز دادستانی با ارسال ابلاغیه‌ای به وثیقه‌گذار جعفر عظیم‌زاده، این فعال کارگری را زیر فشار گذاشت تا طی ۱۰ روز خود را به دادستانی معرفی کند.

مختار اسدی، ۲۷ شهریور به همین روش در کردستان احضار و در دادرسی «شهید مقدس» تهران بازداشت شد. از محمود بهشتی لنگرودی که به همین شیوه بازداشت شده خبر تازه‌ای در دست نیست. اسماعیل عیدی ۵ مرداد بازداشت شد و هم اکنون در زندان به‌سر می‌برد. بهشتی و عیدی هر دو فعال کانون صنفی معلمان هستند و محمود بهشتی لنگرودی سخن‌گوی این تشکل است.

علی نجاتی عضو هیات مدیره سندیکای نیشکر هفت‌تپه، که دادگاه انقلاب اندیمشک ۲ شهریور حکم جلب او را صادر کرده است، و واله زمانی عضو سندیکای کارگران نقاش استان البرز که ۲۲ شهریور در تجمع حمایت از زندانیان اعتصابی رجائی‌ظهر بازداشت شد.

نیروهای امنیتی در شهر سنندج روز ۴ مهر ماه، سه شهروند این شهر را در محل کار خود بازداشت و به نقطه نامعلومی منتقل کردند.





به‌گزارش خبرگزاری هرانا، مسلم (موسلم) سعیدپور، پیمان منبری و محمد منبری هویت سه شهروند سندی است که روز گذشته مورخ ۴ مهرماه در محل کار خود واقع در محله نایسر سندیج توسط نیروهای لباس شخصی بازداشت و به نقطه نامعلومی منتقل شدند.

این سه تن که از اهالی روستاهای تنگیسر و نیر از توابع سندیج هستند به دلایل نامعلومی بازداشت شده‌اند. از سرنوشت بازداشت‌شدگان پس از بازداشت اطلاعی در دست نیست و پیگیری خانواده‌های آنان نیز تاکنون به نتیجه مشخصی منتهی نشده است.

انتقام‌جویی از فعالان سیاسی و اجتماعی با آزار اطرافیان آنان همراه است. دستگاه قضائی به شیوه ابداعی اعمال فشار بر وثیقه‌گذاران نزدیکان، دوستان یا آشنایان این فعالان را هم در مجازات سهیم می‌کند. وثیقه‌گذاران فعالان اجتماعی نه مدیرانی با حقوق‌های چند ده میلیونی هستند، نه تاجران با سودهای چند میلیاردی، و نه رشومخواران و سوءاستفاده‌کنندگان از اموال عمومی. وثیقه‌گذاران همانند خود این فعالان یا کارگرند یا معلم و یا از اقشار مشابه. برگه احضاریه‌ای که روز ۴ مهر خطاب به ته‌مین خسروی وثیقه‌گذار جعفر عظیم‌زاده صادر شده، امضای «مدیر دفتر دایره نظارت بر متهمان و محکومان امنیتی و اقتصادی دادسرای تهران» را دارد.

دستگیر شدگان به جمع فعالان اجتماعی افزوده می‌شوند که از مدت‌ها قبل در زندان به‌سر می‌برند. واقعا فشار بر روی خانواده‌های زندانیان سیاسی و اجتماعی بسیار بالاست. رئیس سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی ایران از شناسائی ۱۰ هزار نفر از همسران زندانیان در سال ۹۵ از سوی این سازمان خبر داد که خواستار طلاق بودند.

به‌گزارش نسیم آنالین، روز پنج‌شنبه ۱۱ خرداد ۱۳۹۶، اصغر جهانگیر این اظهارات را در نوزدهمین «جشن حمایت از خانواده زندانیان» بیان کرد.

جالب است که حکومت اسلامی ایران، زندانیان‌هایش را ممل از زندانیان کرده، آن‌ها زیر شکنجه و اعدام قرار داده، خانواده‌های آن‌ها را به عناوین مختلف، زیر فشارهای عدیده امنیتی، مالی و غیره قرار داده و در عین حال «جشن حمایت از خانواده زندانیان» برگزار می‌کند!

وی همچنین گفت که در سال ۹۵، ۲۵۰۰ نفر از فرزندان افراد زندانی در معرض اعتیاد قرار داشتند، بیش از ۷۰۰ نفر دیگر از فرزندان این افراد ترک تحصیل کرده بودند و ۸۲۵ خانواده زندانی نیز دارای مشکلات خاص مانند بیماری‌های خاص، فرار از منزل فرزندان و زندانی شدن هم‌زمان والدین بودند.

\*\*\*

در حال حاضر کم نیستند کودکانی که با مادران خود در زندان‌ها بزرگ شده‌اند و شاهد فضای آلوده آن بودند و یا به والدین زندانیان واگذار شده‌اند که باز هم کودکی‌شان آسیب دیده است.

برخی کودکان «فرزند زندان» نامیده می‌شوند. چرا که برخی از آن‌ها در زندان متولد شده‌اند و یا سال‌ها همراه مادر زندانی‌شان بوده‌اند. عده‌ای از روانشناسان کودک، بر این عقیده‌اند که نبود یک فضای مناسب برای کودکانی که مادران زندانی دارند بسیار در روح و روان آن‌ها تأثیر گذار است و آینده این افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. آن‌ها می‌گویند: دست‌کم خلاء وجود یک مهدکودک در زندان زنان در شرایط نامناسب این محیط برای کودکان احساس می‌شود.

بر اساس یافته‌های پزشکی و بهداشتی، مادرانی که به نوزادان خود شیر می‌دهند، خلق و خوی را از همان محیطی که در آن زندگی می‌کنند، دریافت کرده که این محیط در زندان یک محیط امنیتی و خشونت‌آمیز است. این فضا سرشار از اضطراب و استرس است که برای نوزاد و کودک یک معضل و خطر بزرگی محسوب می‌شود. با توجه به شرایط

سخت و امنیتی زندان‌ها، امنیت روانی حاکم بر مادران به نوزاد می‌شود. همین افراد وقتی بزرگ می‌شوند، در جامعه چون زمینه‌های روحی و روانی بدی در آن‌ها نهادینه شده، احتمالاً رفتارهای ناهنجاری از خود نشان می‌دهند و نگاهشان به جامعه، بدبینانه و سیاه است.

حکومت اسلامی ایران، همچنین تنها حکومتی در جهان است که حتی کودکان را نیز اعدام می‌کند. کشوری مانند ایران، با وجود سیستم قضائی که اعدام در آن به عنوان اشد مجازات در نظر گرفته شده است، مجازات‌های سنگین و تعلیمات اخلاقی و دینی در دستگاه آموزشی و رسانه‌های رسمی، میزان جرائم بسیار بالاست. اما نکته مهم در این میان، کودکانی هستند که عضوی از خانواده هستند یا به نحوی بخشی از زندگی آنان با زندان ارتباط مستقیم دارد.

با نوجوانانی که به دلایل مختلف قتل کرده‌اند حکومت اسلامی، این نوجوانان را در زندان نگه می‌دارد تا ۱۸ سالگی آن‌ها را اعدام کند. در حالی که این نوجوان نیاز به درمان و روان‌پزشک دارند. بنابراین، اعدام او نه تنها فرد به قتل رسیده را زنده نمی‌کند، بلکه حکومت اسلامی با قوانین غیرانسانی خود و با تحریک خانواده مقتول، جوانی را که مرتکب قتل غیر عمد شده، اعدام می‌کند خود مرتکب قتل عمد محسوب می‌شود.

با انسانی‌های که به دلیل فقر و نداری چک برگشتی دارند و یا بر سر اختلاف خانوادگی و ارث و ناتوانی از پرداخت مهریه و غیره زندانی شده‌اند.

یا دفاع از حقوق و آزادی زندانیان بهائی و دراویش و همه زندانیان معروف به ملی - مذهبی نیز جزو وظایف ماست. هم‌اکنون هزاران کودک با والدین خود در زندان‌ها به سر می‌برند و یا در اختیار سازمان بهزیستی قرار داده شده‌اند. هر چند آمار دقیقی از کودکان در زندان‌ها وجود ندارد.

اما اخیراً یک عضو کمیسیون قضائی و حقوقی مجلس شورای اسلامی، از افزایش آمار کودکان در زندان‌های ایران به تعداد بیش از دو هزار و ۳۰۰ نفر سخن گفته است. محمدجواد فتحی، روز شنبه ۳۱ تیر ۹۶، در گفت‌وگو با خبرگزاری مجلس شورای اسلامی «خانه ملت»، خواستار راه‌اندازی مهد کودک در زندان‌های ایران با در نظر گرفتن «تدابیر امنیتی» شد. او از سازمان زندان‌ها خواسته «آمار شفافی از تعداد مادران زندانی» ارائه کند.

کودکانی که به دلیل زندانی بودن والدین و نداشتن سرپرست دیگری در بهزیستی نگهداری می‌شود، گروه دیگری از کودکانی هستند که زندان در تجربه کودکی آنان تأثیر گذاشته است. متأسفانه سازمان بهزیستی نیز درباره این مسائل آمار مشخصی ارائه نمی‌کند. هستند دانشجویانی که برای تحقیقات دانشگاهی خود امکان ورود به آن سوی درهای بهزیستی را دارند اما برای آن که باعث بسته شدن این درها به روی دیگر دانشجویان نشوند نمی‌توانند تمام آنچه را که در بهزیستی می‌گذرد، مستند کنند. این واقعه، نشان می‌دهد که در این مراکز، زندگی خوبی برای کودکان وجود ندارد.

موسوی اردبیلی، در زمانی عالی‌ترین مقام قضائی حکومت اسلامی بود، به اتناق قفل شده‌ای در زندان اشاره می‌کند که کودکان زندانیان سیاسی در تاریکی مطلق در آنجا نگهداری می‌شدند.

کودکی، به یاد می‌آورد که بعد از آن‌که در ۴ سالگی او را از زندان آزاد می‌کنند و تحویل مادر بزرگش می‌دهند زمانی او را برای ملاقات با پدرش به زندان می‌برند، در آن روز، او بهترین لباس خود را پوشیده بود؛ «یک لباس سرهمی آبی و قرمز»، او وارد سالن تلفن‌خانه می‌شود جایی که گیشه‌های تلفن برای ملاقات‌های غیرحضور در زندان در آن قرار دارد. در انتهای مسیر دری وجود داشت که مردی در آستانه آن ایستاده بود. مادر بزرگش به او می‌گوید: «پدرت هست.»

کودک چهار ساله که تا آن موقع پدر را ندیده بود به سمت او می‌دود اما وقتی به در می‌رسد پاسداری پدر را هل می‌دهد و در را می‌بندد و کودک به جای آغوش پدر با صورت به در بسته شده برخورد می‌کند و به زمین می‌افتد؛ «اولین و



آخرین دیدار.» زیرا مدتی بعد پاسداری به جای آن که پدر را به سمتی هل دهد چارپایه را از زیر پای او می‌کشد در حالی که طناب دار را بر گردن او حلقه کرده بودند تا به مانند هزاران زندانی سیاسی دیگر، در تابستان ۶۷ تنها به جرم مخالفت با حکومت اسلامی، بر دار آویخته شوند.

بعد از گذشت چند دهه از آن روزگار سیاه، او هنوز صدای زندانیان شکنجه شده و مادری که در برابرش از درد فریاد می‌کشید و پدری که اعدام شد را به‌خاطر می‌آورد. او نقل می‌کند که در آن سنین کودکی هرگاه که می‌خواست بخوابد دست مادرش را می‌گرفت زیرا احساس می‌کرد که مادرش را از او خواهند گرفت و اکنون نیز بعد از گذشت سالیان به هنگام خوابیدن وسیله‌ای را در دست می‌گیرد چون این ترس و نگرانی در او تبدیل به عادت شده است.

در این میان کم نیستند کودکانی که تا دیروز با والدین خود زندانی حکومت اسلامی بودند، امروز برخی از آن‌ها، پیش‌گام پیکارگران جدی راه آزادی و برابری و عدالت اجتماعی هستند!

حکومتی که به ترور مخالفین و نویسندگان و هنرمندان متوسل می‌شود؛ کودکان را سرکوب و استثمار می‌کند؛ همواره سرکوب سیستماتیک زنان را در دست اجرا دارد؛ به کارگر، روزنامه‌نگار، نویسنده، هنرمند و دانشجوی معترض شلاق می‌زند؛ شکنجه‌گرانش در زیر شکنجه در زندان‌ها به زنان و مردان تجاوز جنسی می‌کنند و می‌کشند؛ به وضعیت زیست و زندگی میلیون‌ها بیکار بی‌توجه است؛ حتی دستمزد ناچیز مزدبگیران را به موقع پرداخت نمی‌کند و اگر اعتراض کنند به آن‌ها شلاق می‌زند و زندانی و شکنجه می‌کند؛ به زندگی بازنشستگان اهمیتی نمی‌دهد؛ در کشورهای دیگر با آموزش و تسلیح گروه‌های تروریستی شیعه، میلیاردها دلار از ثروت‌های جامعه ایران را مستقیم و غیرمستقیم و نهان و آشکار و نیابتی و غیره به جنگ و خونریزی و تروریسم دولتی اختصاص می‌دهد؛ حکومتی که قربانیان خود را ساعت‌ها در خیابان دار می‌زند و ساعت‌ها جنازه این قربانی خود را به نمایش عموم می‌گذارد؛ حکومتی که تمام سران و مقامات و اطرافیان آن در نعمت و ثروت می‌لوند در حالی که اکثریت مردم ایران از تأمین نیازهای زندگی روزمره خود ناتوان هستند؛ حتی جوانان کلیه و قرینه چشم خود را می‌فروشند؛ جنین خرید و فروش می‌شود؛ اگر آدم فقیر و درمانده‌ای دزدی کند دست و پایش را می‌برند اما سران و مقامات و مسئولین رده بالای حکومتی، هر کاری و هر خلافی و هر جنایتی مرتکب شوند و میلیاردها دلار اختلاس کنند مصونیت دارند؛ حکومتی که برای دختر بچه‌های ۹ ساله در مدارس جشن تکلیف برگزار می‌کند و آن را تشویق به ازدواج می‌کند؛ کودکان در یک کلام حکومت سنگسار، شلاق، اعدام، ترور، تجاوز، عارتگر و... است؛ مجرم بزرگ و اصلی این مملکت مذهب‌زده، نفرین‌شده و سرکوب شده حکومت و سران و ارگان و جناح‌های مختلف آن است؛ نه آن کسی که از سر ناچاری تن فروشی می‌کند و یا برای لقمه نانی دست به دزدی می‌زند و...

کارشناسان و جامعه‌شناسان می‌گویند ریشه همه بحران‌ها و فلاکت‌ها و آسیب‌های اجتماعی در هر جامعه‌ای فقر و نداری و بیکاری است. به اقرار مقامات حکومت اسلامی بیش از ده میلیون انسان در زیر خط فقر زندگی فلاکت‌باری دارند، گفته می‌شود ده میلیون انسان بیکار هستند، از هیچ‌گونه بیمه بیکاری نیز برخوردار نیستند، زنان خانه‌دار که مانند برده کار می‌کنند اما هیچ مزدی به آن‌ها تعلق نمی‌گیرد پس این انسان‌های میلیونی لشکر بیکاران و محرومان در حاکمیت نمایندگان خدا در ایران، چگونه زندگی خود را تأمین کنند؟! به کجا پناه ببرند؟ حکومتی که آخوندهای مفتخورش شب و روز از بلندگوهای مساجد و غیره به مردم وعده بهشت را در آن دنیا می‌دهند؛ بهشتی که پر حوری و قلمان و شراب و غیره است و همه بهشتیان غیر از عیش و نوش و بریز و به پاش کار و فکر و دغدغه دیگری ندارند! پس چرا در این دنیا، جوانانی که در جشن فارغ‌التحصیلی و تولد و غیره دور هم جمع می‌شوند و جشن می‌گیرند را مأموران سرکوبگرشان دستگیر و شلاق می‌زنند؛ چرا زن و مردی که آگاهانه و آزادانه با هم رابطه عشقی و جنسی و

انسانی داشته باشد اگر توسط مردان «حافظ ناموس» حکومتی دستگیر شوند سنگسار نشوند، حتما زندانی و شکنجه می‌شوند و شلاق می‌خورند. اما اگر آخوندی برای زن و مردی صیغه مذهبی بخواند و دستمزد این کار خود را بگیرد آن‌ها می‌توانند به انتخاب خود، یک ساعت و یک روز و یک ماه و یک سال و... با هم رابطه جنسی داشته باشند بدون این که کسی مزاحمشان باشد. بی‌تردید زنی که صیغه می‌شود از سر ناچاری و محرومیت به این خفت و خواری و نابرابری تن درمی‌دهد تا نیازهای زندگی خود و نزدیکانش را تأمین کند. در حالی که مرد صیغه‌کننده به احتمال قوی پولدار، بازاری، حاج آقا، آخوند و از طبقات مرفه جامعه است.

در چنین حاکمیتی قبل از همه، خشونت و تجاوز و غارت و ناامنی بازتولید می‌شود. بی‌جهت نیست که مسؤولان درمان و بهداشت، همواره در رابطه با رشد و گسترش افسردگی و ناراحتی روحی و روانی شدید در جامعه هشدار می‌دهند. در چنین شرایطی است که اخیراً رئیس سازمان نظام روان‌شناسی ایران، گفته است: «عملاً متوجه این هستیم که وضع روانی جامعه خوب نیست.» خبرگزاری حکومتی ایلنا، تیرماه ۱۳۹۵، گزارش داده بود که عباسعلی الهیاری، رئیس سازمان نظام روان‌شناسی ایران گفته است: «آنچه که در جامعه شاهد هستیم این است که وضعیت عصبی مردم به هم ریخته و کاهش شاخص بردباری اجتماعی است به طوری که طبق آمارهای اعلام شده جهانی کشور ما چهار رتبه در بین کشورهای جهان در شاخص بردباری اجتماعی افت کرده است.»

رئیس سازمان نظام روان‌شناسی ایران، همچنین اعلام کرده که شاخص رنج بشری در ایران طبق تحقیقاتی که در سال‌های گذشته انجام شده، ۹۰ درصد است. او گفته: «این به معنی این است که ۹۰ درصد مردم ما برای امرار معاش استرس دارند.»

در واقع بیماری روانی و روان‌پریشی تنها فرد را مبتلا نمی‌کند، بلکه یک جامعه را نیز می‌تواند مبتلا کند و زمین‌گیر سازد. اکنون جامعه ما در چنین فضائی قرار دارد. در چنین موقعیتی، درمان فردی و بالینی تأثیرگذار نیست، بلکه درمان یک معضل اجتماعی، درمان اجتماعی را طلب می‌کند. به عبارت دیگر، این آسیب‌های اجتماعی در جامعه ایران که اکنون به مرحله خطرناکی رسیده‌اند به یک عمل جراحی جدی و عمیق، یعنی به یک مبارزه سراسری سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و طبقاتی نیاز دارد تا بتواند عامل اصلی و بازتولید کننده این آسیب‌ها، یعنی به حاکمیت نکت‌بار حکومت اسلامی پایان دهند و هم بتوانند با درمان اجتماعی آسیب‌دیدگان، جامعه سالم‌تری بسازند!

\*\*\*

یک مسأله مهم در رابطه با آزادی و یا حمایت از حقوق و مطالبات زندانیان در بند، نباید محدود به زندانیانی باشد که به افکار و یا سازمان و حزب ما نزدیک‌ترند؛ نباید این مبارزه به جنسیت و یا ملیت محدود باشد و یا به باور زندانی. به علاوه تعداد بی‌شمار زن و مرد و پیر و جوان در زندان‌های حکومت اسلامی، زندانی هستند که به دلایل جزئی زندانی شده‌اند که در جهان متمدن آن‌ها جرم محسوب نمی‌شوند مثلاً زنان زندانی تن‌فروش؛ این بردگان جنسی به دلیل فقر و سرکوب و مردسالاری از سر ناچاری به تن‌فروشی روی آورده‌اند تا شکم خود و فرزندان و خانواده‌شان را سیر کنند بخشی از طبقه کارگر هستند. بنابراین جنبش کارگری، تشکل‌های کارگری، تشکل‌های دمکراتیک فرهنگی و اجتماعی، جنبش زنان، جنبش دانشجویی و همه نیروهای آزادی‌خواه و چپ و کمونیست و آنارشویست و عدالت‌جو موفتند برای آزادی آنان از زندان همانند زندانیان سیاسی بکوشند. به خصوص کودکان زیادی به همراه مادران خود در زندان‌ها به سر می‌برند به یک معنی آن‌ها زندانی هستند و از وضعیت آن‌جا تأثیر می‌پذیرند.

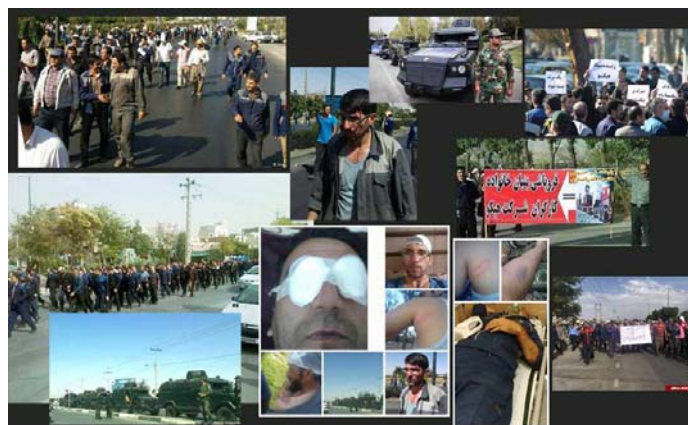
یا نوجوانانی که به دلایل مختلف مرتکب قتل غیر عمد شده‌اند. حکومت اسلامی این نوجوانان را در زندان نگه می‌دارد تا ۱۸ سالگی آن‌ها اعدام کند. این نوجوانان نیاز عاجل به درمان و روان‌پزشک دارند. اعدام او نه تنها فرد به قتل رسیده

را زنده نمی‌کند، بلکه یک حکومت با قوانین غیرانسانی و وحشیانه خود، خانواده مقتول را نیز تحریک می‌کند تا جوانی را که مرتکب قتل غیر عمد شده، اعدام کنند. خود این اقدام حکومت قتل عمد محسوب می‌شود. متأسفانه حکومت اسلامی، گاهی خانواده‌های مقتولین را نیز آلوده این جنایت و آدم‌کشی طراحی شده خود می‌کند. یا انسانی‌های که به دلیل فقر و نداری چک برگشتی دارند و یا بر سر اختلاف خانوادگی و ارث و ناتوانی از پرداخت مهریه و غیره زندانی شده‌اند. یا دفاع از حقوق و آزادی زندانیان بهائی و دراویش و همه زندانیان معروف به ملی - مذهبی نیز جزو وظایف ماست.

\*\*\*

در جمع‌بندی تأکید بر این است که دستگیری فعالان سیاسی و اجتماعی، همزمان است با موج اعتراضات کارگران، معلمان، پرستاران و بازنشستگان با خواست پرداخت مزد و حقوق عقب‌افتاده، خواست امنیت شغلی و مستمری بالای خط فقر. پاسخ مسئولان همزمان با وعده و وعید توخالی، عملاً تهدید، سرکوب، دستگیری و زندان است. حکومتی که قادر به برآوردن خواست‌های کارگران و معترضین نیست، فقط از طریق تشدید آزار زندانیان سیاسی و مدنی که هم‌اکنون در بند هستند و تهدید و بازداشت فعالانی که در بیرون زندان به سر می‌برند انتقام‌جویی می‌کند و زهر چشم می‌گیرد.

اما این همه وحشی‌گری‌های حکومت اسلامی ایران در این نزدیک به ۴۰ سال، نتوانسته است اعتراضات افشار مختلف محروم و ستم‌دیده جامعه، جنبش‌های اجتماعی و در پیشاپیش همه جنبش کارگری را مرعوب کند. در تازه‌ترین نمونه، کارگران هپکو و آذرب اراک که روز ۲۸ و ۲۹ شهریور که مسیر راه‌آهن و جاده ورودی اراک را بستند با آرایش نظامی نیروهای ضدشورش و شلیک هوایی پاسخ گرفتند. اما اعتصاب آنان باز ادامه یافت. زیرا طی ماه‌های گذشته همه اشکال بیان خواست‌ها و اعتراضات را آزموده و همه راه‌ها را رفته و جز وعده پاسخی نگرفته بودند.



شاهدان عینی، به رسانه‌ها گفته‌اند که یگان ضدشورش نیروی انتظامی حکومت اسلامی، برای دومین روز متوالی با حمله به کارگران معترض کارخانه‌های «هپکو» و «آذراب» اراک، آن‌ها را مورد ضرب و جرح قرار داده است. بسیاری از کارگران شرکت‌های هپکو و آذراب، دیروز سه‌شنبه ۲۸ شهریور ۱۳۹۶، در اعتراض به تاخیر چند ماهه در پرداخت حقوق خود دست به اعتراض و تحصن زدند که با حمله یگان ویژه نیروی انتظامی، به زخمی شدن تعدادی از آنان منجر شد.

با وجود برخورد روز سه‌شنبه، این کارگران روز چهارشنبه ۲۹ شهریور هم به تجمع اعتراضی خود ادامه دادند که مجدداً، به برخورد یگان ویژه با معترضان و مصدوم شدن عده‌ای دیگر انجامید.

یکی از کارگران کارخانه هپکو در اعتراض خیابانی پس از ۲۸ شهریور، گفته بود: «من نان ندارم بخورم، من خرجی زن و بچهم رو نمی‌تونم بدم! ما تا حالا چند کیلومتر راه رفتیم؟ چه قدر اومدیم تو خیابون و رفتیم؟»

اما تا آنجا به زندانیان برمی‌گردد زندانی سیاسی و اجتماعی را نباید به چپ و راست و آنارشیست و کمونیست و مذهبی و غیرمذهبی و زن و مرد تقسیم کرد. چرا که همه آن‌ها اسیر یک حکومت خشن و آدمکش هستند که نه تنها به جان و زندگی آن‌ها کمترین اهمیتی نمی‌دهد، بلکه حتی خانواده زندانی را به خاک سیاه می‌نشانند. این انسان‌ها، به دلایل مختلفی به زندان افتاده‌اند. به عبارت دیگر از همه اقشار جامعه همچون فعالین جنبش کارگری تا جنبش زنان و جنبش دانشجویی، از نویسندگان و روزنامه‌نگاران تا هنرمندان، از اقلیت‌ها ملی تا مذهبی، از فعالین آزادی زبان مادری تا فعالین محیط زیست و همچنین زندانیان غیرسیاسی که به دلایل جزئی همچون اعتیاد، تن فروشی، عدم توانایی پرداخت قروض و چک‌های برگشتی و یا به دلایل توهین به «مقدسات» و «سران اسلام و حکومت اسلامی» و اعتراض به بی‌حقوقی اسیر این حکومت جهل و جنایت و ترور اسلامی شده‌اند مبارزه برای آزادی شامل آن زندانیانی باشد که برای مثال به طبقه من، به سازمان و حزب سیاسی من، گرایش من، ملیت و مذهب من و... تقسیم گردد. چنین نظری عملاً تفرقه‌افکنی در صفوف مخالفین زندان و شکنجه و اعدام است و کاملاً به نفع حکومت تمام می‌شود. این‌جا بحث من بر سر گرایشات راست نیست که عمدتاً کار چندانی به وضعیت زندانیان سیاسی و اجتماعی ندارند مگر این که از نزدیکان‌شان گرفتار گردند. اما برای جنبش‌های اجتماعی و نیروهای چپ و آزاده و برابری‌طلبی که برای یک جامعه آزاد و برابر و انسان‌مبارزه می‌کنند به‌طور کلی صورت مسأله متفاوت است و آن هم تلاش برای آزادی همه زندانیان سیاسی و اجتماعی بدون در نظر گرفتن جنسیت، ملیت، عقاید سیاسی و باورهای مذهبی هستند. برای این نیروها، اساساً زندان و زندانی سیاسی و اجتماعی عمیقاً زیر سؤال گرفته است تا چه برسد در این زندان‌ها شکنجه و اعدام جریان داشته باشد. و فراتر از همه هرگونه حکومت مافوق جامعه نیز مورد نقدشان است و بدیل سیاسی و طبقاتی آن‌ها، اداره و مدیریت جامعه توسط خود شهروندان از طریق شوراها، سندیکاها و تشکل‌های سیاسی و دموکراتیک شان است. آن وضعیت اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به جامعه ایران حاکم است شایسته هیچ انسانی نیست و به‌نوعی خود ایران، زندان بزرگی اکثریت هشتاد میلیون جمعیت کشور است و حکومت اسلامی نیز زندانبان خشن و بی‌رحم آن است. حال در این زندان بزرگ، صدها زندان مخوف علنی و مخفی وجود دارد که انسان‌های زیادی بی‌دلیل و بی‌جهت دستگیر و زندانی و شکنجه و اعدام می‌شوند.

از سوی دیگر، پایان اعتصاب غذای رضا و یا دیگر زندانیان سیاسی، نباید آن کمپین‌های اعتراضی که در داخل و خارج کشور در دفاع از جنبش کارگری و آزادی فوری و بی‌قید و شرط همه زندانیان سیاسی و همچنین اجتماعی راه افتاده است، تضعیف شوند. به عبارت دیگر، مبارزه ما نیروهای آزادی‌خواه، ضد تبعیض و ضد سرمایداری و مدافعین آزادی و برابری و عدالت اجتماعی بر علیه هرگونه سانسور و اختناق، شکنجه و اعدام، جنگ و ترور، و تبعیض و

استثمار است. ما موظفیم از حقوق انسانی همه انسان‌ها، بدون توجه به ملیت، جنسیت و باورهای سیاسی و مذهبی آن‌ها، دفاع کنیم. این دفاع و مبارزه ما نباید صرفاً عکس‌العملی در مقابل جنایت و وحشی‌گری‌های حکومت اسلامی ایران باشد، بلکه ما باید پیشاپیش مسیر مبارزه و طرح و نقشه راهمان را آگاهانه، هدفمند، پیگیر و مداوم تعیین کنیم و پیش ببریم!

به این ترتیب، سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه و دیگر تشکل‌های کارگری و نهادهای دموکراتیک داخل کشور و همچنین نیروهای مدافع جنبش کارگری و ضد تبعیض و ضد سرمایه‌داری در خارج کشور، وظیفه آگاهانه و داوطلبانه دارند تا با صدای بلند و محکم خواهان آزادی همه زندانیان سیاسی و اجتماعی و همچنین لغو هرگونه سانسور و اختناق و شکنجه و اعدام در جامعه ایران باشند. تنها از طریق مبارزه سیاسی - طبقاتی متحدانه و هدفمند و پیگیر می‌توانیم مطالبات بر حق‌مان به حکومت اسلامی تحمیل کنیم. و با تعمیق و گسترش مبارزه آزادی‌خواهان‌مان توازن قوای سیاسی - اجتماعی در جامعه را به نفع خود تغییر دهیم و ساخت و ساز پایه‌های یک جامعه آزاد و برابر و انسانی بدون تبعیض و ستم و استثمار و آقابالا سری را بنیان نهیم!

جمعه هفتم مهر [میزان] ۱۳۹۶ - بیست و نهم سپتمبر ۲۰۱۷

#### ضمیمه:

اطلاعیه سندیکای شرکت واحد به مناسبت «پایان اعتصاب غذای رضا شهابی به‌طور مشروط»  
رضا شهابی راننده زحمت‌کش شرکت واحد که برای رساندن فریاد دادخواهی‌اش به گوش همگان و مسؤولین مربوطه در مورد عدم رعایت بدیهی‌ترین حقوق انسانی‌اش از سوی دادستانی تهران و نیروهای امنیتی به ناچار اعتصاب غذا کرده بود، با توجه به این‌که مقام ارشد امنیتی به ایشان در حضور خانواده قول داده است در اسرع وقت به خواسته‌اش رسیدگی می‌شود، همچنین جهت پایان دادن به دل‌نگرانی‌های خانواده، همکاران، خواست سندیکای شرکت واحد و دیگر سندیکاها و تشکلات کارگری داخلی و بین‌المللی، فعالین کارگری، معلمان، بازنشستگان، دانشجویان و دوستان‌شان در سراسر جهان در ساعت ۲۱ پنج‌مهر ۱۳۹۶ اعلام کرد اعتصاب غذایش را به‌طور مشروط متوقف می‌کند.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه حمایت کامل و همه‌جانبه از خواسته‌های آقای رضا شهابی عضو هیات مدیره سندیکا که برای آن پنجاه روز است اعتصاب غذا کرده و جانش را به خطر انداخته است اعلام می‌دارد.

علی‌رغم این‌که وضع جسمی این کارگر زندانی بسیار خطرناک است، و بنابر مشاهدات خانواده که در روز چهارشنبه پنج‌مهر با ایشان ملاقات داشتند، رضا به دلیل پنجاه روز اعتصاب غذا با وجود آسیب‌های شدید جسمی ناشی از زمان دستگیری و بازجویی که از طرف نیروهای امنیتی بر او وارد شده است نیاز مبرم به درمان فوری و بستری شدن در بیمارستان دارد، اعلام کرده است چنان‌چه به دادخواهی‌اش در بازه زمانی معقول رسیدگی نشود مجدداً اعتصاب غذا خواهد کرد.

سندیکای کارگران شرکت واحد از همراهی و حمایت‌های سندیکاها و تشکلات کارگری داخلی و بین‌المللی، دانشجویان، بازنشستگان، معلمان و دوستان‌ان سندیکا و رضا شهابی در مدت اعتصاب غذا قدردانی می‌کند و خواستار تداوم حمایت هایشان برای نجات جان این کارگر ستم دیده است.

سندیکای کارگران شرکت واحد- پنج‌مهرماه [میزان] ۱۳۹۶